

چشم انداز ازین بر  
سرسنگ شست

قوم  
عاد



استاد رضا

سعادت نیا

کارشناس ارشد

علوم قرآنی

با نگاهی اجمالی به سرگذشت قوم عاد و به پیامبری حضرت هود (ع) به تماشای تحقق سنن الهی درباره این قوم طاغی، مغرور و ظالم خواهیم نشست و خصوصاً رابطه ظلم با سقوط و هلاکت که به صورت بسیار گسترده در آیات و قصص قرآن کریم مطرح است را به صورت عینی نظاره‌گر خواهیم بود.

داستان عادیان و سرنوشت شوم و دردناک آنها به واسطه ظلم و ستمگری به کرات در سوره‌های مختلف قرآن کریم آمده است و در سوره مبارکه نجم به عنوان یکی از اقوام ظالم و طغیانگر تاریخ از آن یاد شده « وانه اهلک عاداً الاولی، و ثموداً فما أبقی، و قوم نوح من قبل انهم کانوا هم اظلم و اطغی»<sup>(۱)</sup>

قرآن کریم در سوره‌هایی همچون اعراف، هود، مؤمنون، احقاف، نجم و فجر به بیان ویژگی‌ها، ابعاد فکری، عملکرد اجتماعی و عکس‌العمل آنها در برابر آیات خدا و مواعظ پیامبرشان حضرت هود علی نبینا و آله و علیه السلام پرداخته و غیر از سوره‌های مذکور در چندین سوره دیگر همچون: ابراهیم، توبه، عنکبوت، فرقان، صاد و قاف، از این پیامبر و قوم او ذکری به میان آمده است. اما قبل از ورود به داستان و بیان ویژگی‌ها، عقاید و عملکرد اجتماعی قوم عاد، از آنجا که اساس حرکت تاریخ محتوای باطنی انسان است و هر تغییر روبنایی جامعه، حاصل تغییر درونی آن است و این قانون و سنت لایتغیر الهی صریحاً و با صدایی رسا در قرآن کریم آمده که «ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم» یعنی هرگونه تغییر و دگرگونی در سعادت یا شقاوت ملتها و انسان‌ها در درجه نخست به خود آنها بر می‌گردد. ابتدا تعریفی از ظلم و اقسام آن و نیز آیاتی که هلاکت اقوام و ملت‌های گذشته را نتیجه ظلم آنها می‌داند خواهیم داشت، تا بخوبی روشن شود که جامعه‌ای که روابط درون اجتماعی و برون اجتماعی بر اساس عدل و میزان نباشد، سنت الهی حکم بر زوال و نابودی آن خواهد داشت.

ظلم، در اصطلاح قرآن شامل هرگونه انحراف از موازین حق و تجاوز از حدود قوانین حاکم بر فرآیند تکامل موجودات و یا انجام هر نوع عملی است که مغایر با وضعیت صحیح یا حرکت و تغییر تکاملی پدیده‌ها باشد.



# انقسام ظلم:

بر اساس تعريف مذکور انواع و اقسام ظلم بسيار متنوع و متعدد است اما راغب اصفهانی آن را به سه قسم کلی تقسیم نموده است.

۱- ظلم بين انسان و خداوند متعال که بزرگترین آن کفر و شرک و نفاق است و به همین خاطر خداوند در قرآن فرموده «**إِنَّ الشَّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ**»<sup>(۲)</sup> و فرموده «... أَلَعَلَّنتَ اللهُ عَلَى الظَّالِمِينَ الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنِ سَبِيلِ اللهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا وَ هُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ» - لعنت خدا بر ظالمان باد، همانا که (مردم را) از راه خدا باز می‌دارند، و راه حق را کج و معوج نشان می‌دهند و به سرای آخرت کافرند»<sup>(۳)</sup>

۲- ظلم بين انسان و دیگر انسان‌ها که در آیه زیر به آن اشاره شده «**أَتَمَّا السَّبِيلِ عَلَى الَّذِينَ يَظْلَمُونَ النَّاسَ وَيَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ** اولئك لهم عذاب أليم» - «ایراد و مجازات بر کسانی که به مردم ستم می‌کنند و در زمین به ناحق ظلم روا می‌دارند، برای آنان عذاب دردناکی است»<sup>(۴)</sup>

۳- ظلم بين انسان و نفس خودش، که در آیات زیر این نوع، قصد و منظور است.

«**قَالَتْ رَبِّ أَنَّى ظَلَمْتُ نَفْسِي**» - «گفت (بلقیس) پروردگارا به نفس خویش ستم کردم»<sup>(۵)</sup> و نیز: «**فَمَنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ**» - «بعضی از آنها به خود ظلم کردند»<sup>(۶)</sup> و هر سه مورد در حقیقت ظلم به نفس است و آیات متعددی همچون آیه ۵۷ بقره مؤید این معناست «**وَمَا ظَلَمُونَا وَلَكِن كَانُوا أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ**» - «آنها به ما ستم نکردند، بلکه به خود ستم می‌نمودند»<sup>(۷)</sup>

تقسیم بندی ظلم در کلام امیر مؤمنان (ع):

امیر مؤمنان نیز ظلم را از منظری دیگر به سه قسم تقسیم می‌فرماید: «**الْأَوَّلُ الظُّلْمُ ثَلَاثَةٌ، فَظُّلْمٌ لَا يَغْفَرُ، وَ ظُّلْمٌ لَا يُتْرَكُ وَ ظُّلْمٌ مَغْفُورٌ لَا يُطْلَبُ، فَمَاذَا الظُّلْمُ الَّذِي لَا يَغْفَرُ، فَالشَّرْكُ بِاللهِ قَالَ اللهُ تَعَالَى: إِنَّ اللهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ، وَ أَمَّا الظُّلْمُ الَّذِي يُغْفَرُ، فَظُّلْمُ الْعَبْدِ نَفْسَهُ عِنْدَ بَعْضِ الْهِنَاتِ وَ أَمَّا الظُّلْمُ الَّذِي لَا يُتْرَكُ، فَظُّلْمُ الْعِبَادِ بَعْضُهُمْ بَعْضًا. الْقِصَاصُ هُنَاكَ شَدِيدٌ، لَيْسَ**

هو جرحاً بالمدی و لاضرراً بالسیاط و لکنه ما  
 یستصغر ذلک معه» بدانید که ظلم و ستم بر سه  
 گونه است: ستمی که هرگز بخشوده نمی‌شود،  
 و ستمی که بدون مجازات نخواهد بود، و ظلمی  
 که از آن صرف نظر می‌شود و بازخواست  
 ندارد، اما ظلمی که بخشوده نخواهد شد «  
 شرک به خدا است» خداوند می‌فرماید: «  
 خداوند هیچگاه از شرک به خود، در نمی‌گذرد»  
 (۹) اما ظلمی که بخشوده می‌شود ستمی است  
 که بنده با گناهان صغیره به خویشتن کرده  
 است. و اما ستمی که بدون مجازات نمی‌ماند  
 ستمگری بعضی از بندگان به برخی دیگر  
 است. قصاص در آنجا بسیار سخت است آن  
 (قصاص) مجروح ساختن با کارد و یا زدن با  
 تازیانه نیست، بلکه چیزی است که اینها در  
 برابرش کوچک است». (۱۰)  
 ظلم اجتماعی:

اما آنچه که در این داستان موضوع بحث  
 ماست ظلم اجتماعی است که چنانچه در هر  
 جامعه‌ای رواج یابد به گونه‌ای اجتناب ناپذیر  
 موجب از هم پاشیدگی و سقوط و هلاکت آن  
 جامعه است و قرآن کریم در آیات بسیاری  
 نسبت به این آتش سوزنده و آفت ویرانگر  
 هشدار، و با ارائه نمونه‌های عینی در قصص  
 قرآن از این سنت الهی و تاریخی پرده بر  
 می‌دارد و علت هلاکت و نابودی آنها را ظلم و

ستمکاری آنها معرفی می‌کند.

آیاتی که هلاکت اقوام و ملت‌های گذشته را  
 نتیجه ظلم آنها می‌داند:

«و کم قصمنا من قریه کانت ظالمه و انشأنا  
 بعدها قوماً آخرین» چه بسیار آبادی‌های  
 ستمگری را که در هم شکستیم، و بعد از آنها،  
 قوم دیگری روی کار آوردیم» (۱۱) «و لقد  
 اهلکنا القرون من قبلکم لما ظلموا و جائتہم  
 رسلهم بالبینات و ما کانوا لیؤمنوا کذلک نجزی  
 القوم المجرمین» «ما امت‌های پیش از شما را  
 ، هنگامی که ظلم کردند، هلاک نمودیم، در حالی  
 که پیامبران دلایل روشن برای آنها آوردند،  
 ولی آنها ایمان نیاوردند، این گونه گروه  
 مجرمان را کیفر می‌دهیم» (۱۲) «و ما کنا مهلکی  
 القرى الا و اهلها ظالمون» - «ما هرگز آبادی‌ها  
 و شهرها را هلاک نکردیم مگر آنکه اهلش ظالم  
 بودند» (۱۳) «و لقد ارسلنا نوحاً الی قومہ فلیث  
 فیہم الف سنۃ الا خمسین عاماً فاخذہم الطوفان  
 و ہم ظالمون» - «و ما نوح را به سوی قومش  
 فرستادیم، و او در میان آنان نهصد و پنجاه  
 سال درنگ کرد، اما سرانجام طوفان و سیلاب  
 آنان را فرا گرفت در حالی که ظالم بودند» (۱۴)  
 در این رابطه به آیات دیگری همچون، هود/  
 ۱۰۲، انعام/ ۴۵ و ۸۲، حج/ ۴۵ نمل/ ۵۲،  
 می‌توان استناد نمود که همگی عامل عذاب و  
 ویرانی جامعه‌ها را ظلم و ستم پیشگی آنها

معرفی می‌کنند چنانچه آیه... صدر چنین می‌گویند: «در هر جامعه به نسبت ظلمی که در آن روی می‌دهد، در روابط انسان و طبیعت شکست عاید می‌گردد و ظلم آنها نمی‌گذارد نیروهای ابداع و ابتکار در راه استفاده از طبیعت به سود انسان‌ها شکوفا شود، عکس این مطلب نیز صحیح است، در هر جامعه به نسبت عدالت و مبارزه با ظلمی که حاکم است، در روابط انسانی و طبیعت شکوفایی دیده می‌شود و دادگری آنها، نیروهای ابداع و ابتکار جامعه را برای استفاده از طبیعت استخدام می‌کند. جامعه فرعونى چون تجزیه شده و پراکنده است، استعدادهايش از بین رفته، نیروها و امکاناتش به هدر می‌رود. از این رو آسمان قطراتش را بر آن حبس می‌کند و زمین برکاتش را دریغ می‌دارد. بر عکس در جامعه عدل، استعدادها با هم یکی می‌شود. جامعه‌ای که در پرتو حکومت امام مهدی (عج) پدید می‌آید، این‌گونه است و در روایات اسلامی از فراگیری برکات و خیرات آسمان و زمین سخن به میان آمده است، پس رابطه بین انسان و طبیعت به رابطه بین انسان و انسان وابسته و مرتبط است» (۱۵)

## عادیان چه کسانی بودند؟

قوم عاد «مردمی عرب از انسان‌های ما قبل تاریخ بوده و در جزیره العرب زندگی می‌کرده‌اند، و آنچنان منقرض شده‌اند که نه خبری از آنها باقی مانده و نه اثری، و تاریخ از زندگی آنان جز قصه‌هایی که اطمینانی به آنها نیست ضبط نکرده و در تورات موجود نیز نامی از آن قوم برده نشده است. و آنچه قرآن کریم از سرگذشت این قوم آورده چند کلمه است:

یکی اینکه قوم عاد، (که چه بسا از آنان به عاد اولی نیز تعبیر شده، و از آن بدست می‌آید که عاد دومی نیز بوده) مردمی بوده‌اند که در احقاف زندگی می‌کرده‌اند و احقاف که جمع حقف (شنزار و ناهموار) است و در کتاب عزیز خدا نامش آمده، بیابانی بوده بین عمان و سرزمین مهره (واقع در یمن) و بعضی گفته‌اند: بیابان شنزار ساحلی بوده بین عمان و حضرموت و مجاور سرزمین ساحلی شجر. و ضحاک گفته: احقاف نام کوهی است در شام. و این نام در سوره احقاف، آیه ۲۱ آمده، و از آیه شریفه ۶۹ از سوره اعراف و آیه



۴۶ سوره زاریات بر می آید که این قوم بعد از قوم نوح بوده‌اند. و از آیه ۲۰ سوره قمر، آیه ۷ سوره الحاقه استفاده می‌شود که آنها مردمی بوده‌اند بلند قامت چون درخت خرما، و از آیه ۶۹ سوره اعراف بر می آید که، مردمی بوده‌اند بسیار فربه و درشت هیكل و از آیه ۱۵ سوره سجده و آیه ۱۳۰ سوره شعراء بر می آید، مردمی بوده‌اند سخت نیرومند و قهرمان، و از آیات سوره شعراء و سوره‌های غیر آن بر می آید که: این قوم برای خود تمدنی داشته و مردمی متریقی بوده‌اند، دارای شهرهایی آباد و سرزمینی حاصلخیز و پوشیده از باغ‌ها و نخلستان‌ها و زراعت‌ها بوده‌اند و در آن عصر مقامی برجسته داشته‌اند و در پیش‌رفتگی و عظمت تمدن آنان همین بس که در سوره فجر درباره آنان فرموده: «الم ترکیف فعل ربک بعد ارم ذات العماد التي لم یخلق مثلها فی البلاد». (۱۶ و ۱۷)

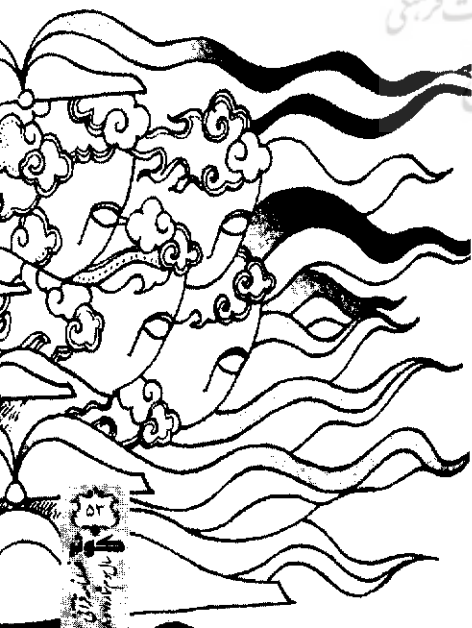
### توصیفی از عادیان در سوره مبارکه فجر:

خداوند در این آیات «قوم عاد را قومی متمکن و طاغی معرفی می‌کند. آنان از نظر بهره‌های مادی و داشتن کاخ‌های مجلل در آن روزگار، بی‌سابقه و کم‌نظیر بوده‌اند... خلاقیت معماران و مهندسان، همانند کاخ‌های انباشته از ستونهای آنان را نیافریده بود»<sup>(۱۸)</sup> این آیات در توصیف عادیان بیانگر قدرت و نیرومندی دولت آنان نیز هست.

آثار و بناهای بزرگ بجای مانده از تمدنها گویای نیرومندی و قدرت آنها:

ابن خلدون بین آثار و بناهای عظیم تاریخی، و توان و قدرت جامعه‌ها و حکومت‌ها رابطه، برقرار می‌کند و می‌گوید: «از آن جمله بناها و معابد

عظیم هر دولتی به نسبت نیرومندی آن در آغاز و اساس تشکیل، سنجیده می‌شود، زیرا این گونه یادگارها جز در پرتو فزونی کارگران و گرد آمدن نیروهای فراوان و همدستی جماعت‌های بزرگ از راه تعاون و همکاری پایان نمی‌یابد چنانکه هرگاه دولتی عظیم و پهناور باشد و در ممالک و رعایای بسیار نفوذ یابد دارای کارگران بی‌شمار و بی‌حد و حصر خواهد کارگران بی‌شمار و بی‌حد و حصر خواهد بود و چنین نیروی عظیم هرگاه از



کرانه‌ها و اقطار دولت برانگیخته شوند و دست بکار شوند، خواهد توانست به بنیان نهادن بزرگترین معابد دست یازد و آن را به پایان رساند. آیا کاخ‌های قوم عاد و ثمود و آنچه را قرآن درباره آن حکایت کرد نمی‌بینی؟<sup>(۱۹)</sup> و هم باید ایوان کسری را به چشم دید و میزان توانایی و نیرومندی را که ایرانیان در آن بکار برده‌اند دریافت.<sup>(۲۰)</sup>

## تغییر حال و گرایش به بت پرستی:

و قوم عاد با توان و نیروی خاص جسمی و تکنولوژی پیشرفته در ساختمان سازی و صنعت کشاورزی « غرق در نعمت خدا و متنعم به نعم او بودند تا اینکه وضع خود را تغییر دادند و مسلک بت پرستی در بینشان ریشه دوآید و در هر مرحله‌ای برای خود بتی به عنوان سرگرمی ساختند و در زیر زمین مخزن‌های آب درست کردند به امید اینکه جاودانه خواهند بود»<sup>(۲۱)</sup>

## فریادهای مستانه قدرت و مبارزه طلبی :

ثروت، رفاه، غلبه بر طبیعت و قدرت جسمانی زیاد، چنان آنان را مغرور نمود که عربده‌های مستانه قدرت سر می‌دادند و در سوره مبارکه فصلت آمده: « فاما عادُ فاستكبروا فی الارض بغیر الحق و قالوا من اشدُّ قوه» - اما قوم عاد بناحق در زمین تکبر ورزیدند و گفتند « چه کسی از ما نیرومند تر است؟ »<sup>(۲۲)</sup>. و این غرور باعث شد آیات خدا را تکذیب و انکار کنند همچنانکه در آخر همین آیه آمده « وکانوا بایاتنا یجحدون » و شیوع و رواج فسادهای اخلاقی و اجتماعی و ظلم و تعدی، در بین آنها که آیاتی از سوره شعراء به آن اشاره دارد و نیز سقوط به آخرین مرحله انحطاط فکری یعنی شرک و بت پرستی همان چیزی که قرآن آنرا ظلم عظیم شمرده است « ان الشِّرْکَ لظلمٌ عظیمٌ ».<sup>(۲۳)</sup> چرا که شرک شجره خبیثه‌ای است که غرور و استکبار، انحطاط، فساد، تعدی و تجاوز و ظلم، انحصار طلبی و حرکت‌های ضد انسانی، افتادن در دام طاغوتها و ... همه و همه شاخه از آن می‌گیرند. اساس همه حرکت‌های سازنده و تعالی بخش توحید است چنانکه اساس تمام حرکت‌های صحیح و سازنده و خروج از ظلمت‌ها به سوی نور، تعالی و کمال، شکوفایی و ارتقاء ریش برکات و بهره‌مندی از طبیعت، توحید است. تنها دل به او بستن و سر به فرمان او داشتن است که در قرآن کریم به عنوان اساسی‌ترین و بالاترین اصل و سنت در سعادت و تعالی یا شقاوت و سقوط انسان و جامعه مطرح است و اگر جامعه ارتباطش با خدا قطع شد چنین جامعه‌ای محکوم به فناء و نابودی است و قرآن کریم سوره مبارکه حشر علت را به خوبی بیان می‌دارد.

## فراموشی خدا در آیه ۱۹ سوره مبارکه حشر:

« ولاتكونوا كالَّذِينَ نسوا لله فانسهم انفسهم اولئك هم الخاسرون. » (۲۴)

آنچه این آیه بدان تصریح دارد اینکه فراموشی خدا سبب خود فراموشی می‌شود و خود فراموشی، یعنی فراموشی هدف از خلقت، مقام استخلاف و امانت الهی و مسؤولیت انسان در برابر آن که نتیجه آن از دست دادن ایده آل برتر، روی آورد به ایده آل‌های پست، همچون: بت پرستی و هواپرستی و فرو رفتن در لذات و شهوات حیوانی به گونه‌ای که جز خواب و خور و شهوت هدفی نداشتن است که این فراموشی و جایگزینی ایده آل‌های پست به جای خداوند کشاننده انسان و جامعه به فسق و فجور است، چنانکه در آخر آیه آمده « اولئك هم الفاسقون »

## عادیان مصداقی برای این آیه:

و این خود گویا یک قانون است که در این آیه مطرح است بدین صورت که خدا فراموشی موجب خود فراموشی است و خود فراموشی موجب فسق است و نمونه عینی این قاعده و قانون همین عادیان هستند که قرآن از آنها به عنوان قوم ظالم و طاغی و فاسد یاد می‌کند فراموشی خدا و صفات او، همچون: علم او قدرت او و غنای او وابسته بودن هر چیز به او باعث شد آنها خود را مستقل، غنی و بی‌نیاز بدانند و فریادهای مستانه قدرت بزنند که « من أشدُّ منَّا قوّه » (۲۵) « چه کسی است که از ما نیرومندتر باشد ».

## پاسخ قرآن به ادعای قدرت عادیان:

ولی قرآن بلافاصله در ادامه این سخن مغرورانه می‌گوید « اولم یروا ان الله الذی خلقهم هو أشدُّ منهم قوه » « آیا آنها نمی‌دانستند خداوندی که آنان را آفریده از آنها قویتر است » (۲۶) به هر حال با سقوط عادیان به شرک و بت پرستی و افتادن در ورطه اتراف، اسراف، طغیان، استکبار و ظلم، خداوند براساس سنت دیرینه خود یعنی ارسال رسولان به سوی جوامع کفر پیشه، حضرت هود (ع) را برای هدایت آنها مبعوث فرمود « والی عاد اخاهم هوداً » - « ما به سوی عاد برادرشان هود را فرستادیم » (۲۷)

والسلام





• منابع:

- ۱- نجم / ۵۲-۵۰  
۲- لقمان / ۱۳  
۳- هود / ۱۸ و ۱۹  
۴- شوری / ۴۲  
۵- نمل / ۴۴  
۶- فاطر / ۳۲  
۷- بقره / ۵۷  
۸- ر ک ، مفردات الفاظ القرآن ، ص ۳۱۶ ،  
واژه «ظلم»  
۹- نساء / ۴۸  
۱۰- نهج البلاغه، ج ۲ ص: ۲۲۸ و ۲۲۹ ، خطبه  
۱۷۶  
۱۱- انبیاء / ۱۱  
۱۲- یونس / ۱۳  
۱۳- قصص / ۵۹  
۱۴- عنکبوت / ۱۴
- ۱۵- سنت‌های تاریخ در قرآن، محمد باقر  
صدر، نقل از کتاب علل انحطاط تمدن‌ها از  
دیدگاه قرآن: ص ۱۴۱.  
۱۶- فجر / ۶- ۸  
۱۷- ترجمه المیزان، ج ۱۰، ص: ۴۵۶.  
۱۸- جوادی آملی، سیره پیامبران در قرآن،  
مرکز نشر اسراء، ص: ۲۸۵.  
۱۹- اشاره به آیات ۱۲۸ و ۱۲۹ سوره شعراء  
۲۰- ترجمه مقدمه ابن خلدون، ج ۱، ص:  
۳۳۷ و ۳۳۶.  
۲۱- ترجمه المیزان، ج ۱۰ ص: ۴۵۶.  
۲۲- فصلت / ۱۵  
۲۳- لقمان - آیه ۱۳  
۲۴- حشر / ۱۹  
۲۵- فصلت / ۱۵  
۲۶- فصلت / ۱۵  
۲۷- هود / ۵۲